

فصل اول:

کلیات تحقیق

مقدمه

از مسائل مهم و قابل طرح در نظام تعلیم و تربیت هر کشور، انتخاب مسیرهای تحصیلی درست و منطقی توسط نوجوانان و جوانان آن کشور است. انتخاب رشته تحصیلی به معنی قدم گذاشتن در یک مسیر و انسداد سایر مسیرهای تحصیلی بر روی متریان است و به جهت ناهمیت است که باید به طور مستمر و از جهات مختلف مورد پژوهش قرار گیرد. یکی از زوایایی که موضوع می تواند دستمایه پژوهش واقع شود بررسی آن بریک بستر فلسفی است. در این تحقیق بررسی موضوع بر بستر فلسفه های هستی مطمح نظراست، که در فصل اول به بیان مقدمات پژوهش، اهداف و سئولات و ضرورت انجام تحقیق پرداخته می شود.

۱-۴ بیان مساله و سئوالهای اصلی تحقیق

انتخاب^۱ کردن یکی از فعالیت‌هایی است که انسانها در زندگی بارها به آن دست می زنند و با این کار مسیر زندگی خویش را تعیین می کنند. این انتخابها از اختیار سر چشمه می گیرند. از این نظر انسان موجودی است که در بسیاری از موارد آنچه را مناسب می داند برگزیند. با وجود پیچیدگی و دگرگونی دائم دنیای مدرن امروز انسان همواره بر سر انتخاب های متعدد قرار می گیرد. در حقیقت انسان امروزی باید راه و هدف خود را از میان گزینه های مختلف انتخاب و سپس به آن عمل کند (نئلی و رثوفی، ۱۳۷۴).

از همین رو زندگی آدمی عرصه امکانهای متضاد و بیشمار و در نتیجه گزینش^۲ های بی پایان است و در همین گزینش هاست که او به خود واقعیت می بخشد (ضرغامی، ۱۳۸۸). هر چه انتخابهای ما انسانها ناشی و برگرفته از عوامل درونی و انگیزشی خودمان باشد و نه برگرفته از عوامل بیرونی و جبر محیط، شور و نشاط برای پیشرفت در آن انتخاب روز به روز افزون تر می گردد (مازلو^۳، به نقل از سیف، ۱۳۷۹).

در این بین همه انتخابهای انسان اهمیت یکسانی ندارند و بسته به تأثیری که در زندگی شخصی دارند از ارزش های متفاوتی برخوردارند. یکی از انتخاب های مهم در زندگی انسان انتخاب رشته تحصیلی است و این خود با انتخاب شغل فرد در آینده ارتباط زیادی دارد و در مواردی موفقیت یا عدم موفقیت فرد در زندگی بستگی به این انتخاب دارد (زندى پور، ۱۳۸۳). انتخاب های تحصیلی که از طریق دستیابی به اطلاعات درس ت انجام می گیرند گزینش های

1 - Choose
2 - Election
3- Maslow

پیش از انتخاب شغل می باشند و همسوئی آن دو باعث رشد فرد و خودبستگی کشور می شود (زندى پور، ۱۳۸۳). بی تردید هدایت تحصیلی و شغلی دانش آموزان مسئله ای بسیار جدی و اساسی است که اگر درست و در راستای مناسب و لازم انجام شود پیامدهای مثبت فراوان داشته و به روند توسعه کشور سرعت در خور توجهی می بخشد. کارشناسان تعلیم و تربیت معتقدند که تربیت نیروی انسانی کارآمد، خلاق با پشتوانه علاقه، تخصص و نوآوری تنها با هدایت تحصیلی و شغلی امکان پذیر است. (نویدی، ۱۳۷۸).

پیچیده شدن زندگی در تمام زمینه ها از جمله امور مربوط به تحصیلات، تصمیم گیری مناسب را مشکل می سازد. پیچیدگی جهان پیرامون، گسترش تکنولوژی، توسعه آموزش های فنی و حرفه ای و تنوع رشته های تحصیلی و نیز توجه به تفاوت های فردی ایجاب می کند که انسانها با استعدادها، رغبت ها، امکانات و محدودیت های خود به طور واقع بینانه ای آشنا شوند و تصمیمات خود را بر اساس اطلاعات صحیح اتخاذ کنند. (شفیع آبادی، ۱۳۷۷). و این مهم ضرورت راهنمایی و هدایت تحصیلی را در مدارس آشکار می نماید.

مک دانیل (به نقل از حسینی، ۱۳۸۸) وظایف راهنمایی را سه نوع سازشی، تطبیقی و توزیعی می داند و معتقد است راهنمایی تحصیلی مهمترین نقش را در وظایف توزیعی برعهده دارد و هدف آن کمک به دانش آموز در انتخاب واحدهای درسی و طرح ریزی های تحصیلی است.

نظر به اهمیت طرح ریزی های تحصیلی و انتخاب رشته و همزمان با تحولات آموزش و پرورش از سال ۱۳۷۱ دانش آموزان سال اول متوسطه تحت آئین نامه ای که مشهور به شیوه نامه هدایت تحصیلی است به رشته ها و شاخه های تحصیلی موجود هدایت می شوند. در این شیوه نامه بر اساس مولفه هایی مثل نتایج تست های استعداد و رغبت، نمرات دوره راهنمایی و متوسطه، نظر خواهی از والدین، دانش آموزان، دبیران و نهایتاً نظر مشاوران افراد حداکثر با شش اولویت تحصیلی مواجه تدریجاً در یکی از آنها ادامه تحصیل دهند (تقویم اجرایی مشاوران، ۱۳۸۵) در طی این سالها پژوهش های مختلفی در ابعاد گوناگون این شیوه نامه صورت پذیرفته است. برای نمونه ابوالقاسمی و همکاران (۱۳۸۵) پژوهشی را با عنوان طراحی مناسب جهت هدایت تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه انجام دادند و حاتمی و همکاران (۱۳۸۸) نیز با انجام طرحی درصد دارانه راهبردهائی برای هدایت تحصیلی و شغلی دانش آموزان دوره متوسطه برآمدند. کوشکی و همکارانش (۱۳۸۰) به مقایسه نظام ارزشی دانش آموزان پسر هدایت شده به رشته

های پنجگانه تحصیلی پرداخته اند و خلیفه سلطانی و همکارانش (۱۳۷۹) نیز به بررسی میزان همبستگی بین شاخص های هدایت تحصیلی دانش آموزان و نگرش آنها نسبت به رشته انتخابی خود اقدام نموده اند.

پژوهش هایی که بانگه صرفاً آموزشی و تربیتی به مقوله هدایت تحصیلی پرداخته اند و تعدادی از آنها ذکر گردید هر کدام ضمن روشن نمودن نقایصی از کارپیشنهاد داده اند که موضوع از زوایای دیگر مورد کنکاش قرار گیرد (کوشکی، ۱۳۸۰). یکی از زوایا، بررسی موضوع بریک بنیاد فلسفی است. به نظر واکاوی مولفه هایی نظیر: آزادی^۱، آگاهی^۲، انتخاب و مسئولیت پذیری^۳ و... و تعامل آنها با هدایت تحصیلی می توان دستمایه پژوهش هایی قرار گیرند که به تبیین بیشتر موضوع کمک کند. این آموزه هابیش از هر مکتب دیگری در میان فیلسوفان هستی بسط و گسترش یافته است. فیلسوفان هستی معتقدند جوهره اصلی و ماهیت حقیقی تعلیم و تربیت را خودگزینی، خودیابی و خودسازی تشکیل میدهد (ازمن و کریور^۴، ۱۹۹۵). آنها از "بیدارسازی و تشدید آگاهی"^۵ به عنوان هدف مهم تربیتی سخن گفته و می گویند دانش آموزان باید تشخیص دهند که در مقام فرد، مداوم، آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند (بهشتی، ۱۳۸۹). انسان آفریده ای است مسئول که باید به معنی بالقوه زندگی خود تحقق ببخشد و وجودی است دارای آزادی و اختیار که در برخورد با شرایط و عوامل باید عکس العمل و برخوردی را انتخاب کند (فرانکل^۶، ترجمه صالحیان، ۱۳۸۴). انسانها موجوداتی انتخاب گر و ارزش گذارند که می توانند عقلانیت را نیز انتخاب کنند (گوتک^۷، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۰). آنها می گویند آدمی بودن است در میان امکانهای گوناگون و بنابراین ناگزیر از برگزیدن است این برگزیدن همواره نوعی خطر کردن و دل به دریا زدن است زیرا او حاصل همین انتخابهاست (ضرغامی، ۱۳۸۸). در این مکتب هر فردی زاده می شود، زندگی می کند، مسیر خودش را انتخاب کرده و معنی وجودی خویش را می آفریند. آموزش و پرورش مورد نظر آنها شامل پرورش شخص اصیل است که نسبت به آزادی و اینکه هر انتخابی متضمن ارزش آفرینی شخصی است آگاهی داشته باشد. شخص اصیل می داند که ماهیت شخص به دست هیچ فرد یا شیئی خارجی قابل تحقق نیست. مبارزه برای تحقق اصالت شامل آگاهی نسبت به مسئولیت شخصی در قبال دستیابی به انتخاب، ایجاد

-
- 1- Freedom
 - 2- Awareness
 - 3- Responsibility
 - 4- Ozman and Craver
 - 5- Awakening and Intensifying
 - 6- Frankel
 - 7- Gutek

شقوق عمل و برگزیدن است بی آنکه پای مداخله داور اخلاقی یا معیارهای خارجی در کار باشد. آموزش و پرورش مورد نظر آنها باید در فراگیرنده موجب اشتداد آگاهی^۱ گردد و آزادی انسان را به عنوان مهمترین وظیفه خود تلقی کرده و بکوشد تا حسن خود آگاهی^۲ و مسئولیت را در دانش آموزان پرورش دهد (گوتک، همان، ۱۳۸۰). آنها بزرگترین عیب آموزش و پرورش رافراموش کردن انسان وارج اومی دانند (یاسپرس^۳، به نقل ازقائدی، ۱۳۸۴) واز آموزش و پرورش امروزی به دلایل: کاهش انتخاب شخصی و تشخیص فردی، استانداردارد کردن، رده بندی کردن، القای نقش های اجتماعی و فرهنگی وستم میانگین^۴ انتقادمی کنندومی گوینداین روندهای آموزش و پرورش نوین همگی با ایجاد فرصت آفرینش افراد اصیل منافات دارند. (گوتک، ترجمه پاک سرشت ۱۳۸۹).

رشد و گسترش آگاهی فرد، فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد، تشویق خودشناسی و رشد و تکامل احساس مسئولیت شخصی یا مسئول بار آوردن شخص از هدف های مهم و خاص آموزش و پرورش مورد نظر فلاسفه هستی است. (شعاری نژاد، ۱۳۷۴) خود آگاهی مهمترین ویژگی انسان است و به او این توانایی رامی دهد که بیندیشد و تصمیم بگیرد. به همان اندازه که آگاهی فرد از خود توسعه یابد، آزادی او نیز توسعه خواهد یافت. توانایی انتخاب آزاد از میان شقوق متعدد لازمه انسانیت است و همزمان با انتخاب آزاد و تصمیم فرد در عمل به آن حس مسئولیت رخ می نماید. بدین صورت افراد در برابر موجودیت و سرنوشت خود مسئولند و به هیچ وجه نمی توان آنان را زندانی شرایط موجود دانست. آگاهی بر آزادی و مسئولیت خصیصه انسانی دیگری رابه دنبال می آورد و آن بروز پدیده اضطراب وجودی است که به نوبه خود حاصل ناگزیر بودن فرد از انتخابی است که انجام می دهد. (احمدوند، ۱۳۸۶)

این اندیشه در روانشناسی تحولی ایجاد کرده و روانشناسی انسانگرا را پدید آورده است که بپای روانشناسی تربیتی، نظریه های یادگیری و مشاوره استلزاماتی در بردارد. (قائدی، ۱۳۸۴). آنها توانسته اند از این مسیر صاحب نظران آموزش و پرورش معاصر را تحت تاثیر قرار دهند. نظریه های مازلو و راجرز^۵ که در حقیقت پیرو این فلسفه اند در تحول آموزش و پرورش مؤثر بوده و هستند (کاردان، ۱۳۸۷).

1- Intensity of awareness
2- Self awareness
3- Jaspers
4- Tyranny of the average
5- Rogers

در مکتب مشاوره راجرز تحت عنوان "مراجع محوری" انسان ذاتا تمایل دارد که در جهت نیل به خودشکوفایی کوشش کند. به نظر او انسان موجودی بالنده و پیشرونده به سوی رشد و تکامل آزاد و در عین حال مسئول است. بر اساس این تفکر مهم، عمده کوشش در فرآیند مشاوره با مراجع است و مشاور سعی می کند با ایجاد رابطه حسنه و صمیمی و پذیرش مراجع او را در خودشناسی و اتخاذ تصمیم مناسب یاری دهد. هدف نهایی این نظریه کمک به فرد برای افزایش خودآگاهی و خودشناسی است (صافی، ۱۳۸۱). بنابراین به نظر میرسد مولفه های اساسی فیلسوفان هستی که در بعضی از نظام های مشاوره ای انسانگرا من عکس شده اند میتواند برای هدایت تحصیلی که به تعبیر حسینی (۱۳۸۸) در فرآیند مشاوره جایگاه ویژه ای دارد، استلزاماتی به همراه داشته باشد. تحلیل آموزه هایی نظیر آزادی، آگاهی، انتخاب، مسئولیت، اضطراب (قائدی، ۱۳۸۴) و زندگی اصیل، خطر کردن^۱، شقوق عمل، روابط بین فردی و رابطه من و تو (ضرغامی، ۱۳۸۸) که از موارد توافق فیلسوفان هستی می باشند می تواند به استنتاج اصولی برای هدایت تحصیلی منجر شود. آزادی به عنوان عنصر قوام دهنده وجود آدمی و موجود مسئولیت یعنی اینکه انسان بتواند برگزیند و درگزینش های خویش مجبور نباشد (یاسپرس، ترجمه لطفی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۸) می تواند از تاثیر عوامل بیرونی بر انتخاب رشته بکاهد. انتخاب در تعامل و پیوستگی با مقوله آزادی و به گفته یاسپرس تصمیمی که وجود انسان را واقعی میکند و وجود انسان در عمل به آن تعیین میشود (به نقل از کریمی، ۱۳۷۶) یکی از مهمترین عناصر هدایت تحصیلی است. اینکه فردیت آدمی با ارزش است و هر فرد موجودی گانه ای است که مانندی ندارد، میتواند عامل توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان در هدایت تحصیلی باشد. آگاهی به عنوان زیربنای آزادی، انتخاب و فردیت و هسته اساسی و مرکزی شخصیت هستی دارد دیدگاه کی یر کگور^۲ (به نقل از احمدوند، ۱۳۸۶) و به ویژه خودآگاهی می تواند زمینه را برای یک انتخاب آزادانه و مسئولانه در هدایت تحصیلی فراهم نماید. جبر همگانی، ستم میانگین و استانداردهای دساز می تواند خطراتی را برای انتخاب رشته تحصیلی گوشزد نماید. اضطراب و پذیرش آن به عنوان حالتی که به هنگام تصمیم گیری بر فرد مستولی می گردد - آنجا که کس دیگری به غیر از او نمیتواند مسئولیت تصمیم هایش را بر عهده بگیرد - می تواند عاملی برای انتخاب بهترین راه و بهترین عمل باشد (احمدنژاد، ۱۳۸۹). اینکه انتخاب هر فرد مشخص کننده مسئولیت آن فرد است و هر فرد باید با انتخاب خود مسئولیت آن را نیز بپذیرد

1- Risk

2- Kierkegard

می تواند به تعبیر سارتر^۱ از "سوء نیت" (به نقل از استراترن^۲، ترجمه آراین، ۱۳۷۹) جلوگیری به عمل آورد. عمل سوءنیت همانا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن و مسئولیت را به خارج منتقل کردن است.

آنچه محتمل به نظر می رسد این است که بررسی هدایت تحصیلی بر بنیاد مولفه های فوق که جز موارد مورد توافق فیلسوفان هستی می باشند مسائل دیگری را روشن و به استنتاج رهنمود های جدیدی برای هدایت تحصیلی بیانجامد. بنابراین برآیند تعاملات این آموزه های فلسفی با هدایت تحصیلی شکل دهنده سوال اساسی پژوهش حاضر است. به عبارتی سوال اصلی این پژوهش به شرح زیر است:

بر اساس آموزه های اصلی فیلسوفان هستی، فلسفه هدایت تحصیلی چگونه ترسیم خواهد شد؟

۱-۴ - اهداف پژوهش

هدف کلی اجرای این پژوهش بررسی فلسفه هدایت تحصیلی بر بنیاد دیدگاه های فیلسوفان هستی است که به همین جهت سعی در رسیدن به اهداف زیر را دارد.

- ۱) بررسی ماهیت هدایت تحصیلی از دیدگاه فیلسوفان هستی.
- ۲) بررسی ضرورت اندیشه های اساسی فیلسوفان هستی در هدایت تحصیلی.
- ۳) ارائه اشارات و رهنمودهای کلی برای هدایت تحصیلی مبتنی بر آرای بنیادی فلاسفه هستی.

۱-۴ - سوالات پژوهش

- برای رسیدن به اهداف مورد نظر، پژوهش سعی در جواب دادن به سئوالات زیر را دارد.
- ۱- از دیدگاه فیلسوفان هستی، هدایت تحصیلی چه ماهیتی دارد؟
 - ۲- مولفه های بنیادی فلاسفه هستی چه ضرورت هایی در هدایت تحصیلی ایجاد می کنند؟
 - ۳- دیدگاههای بنیادی فلاسفه هستی چه اشارات و رهنمودهایی برای هدایت تحصیلی دارند؟

1- Sartre
2- Strathern

۱-۴- اصطلاحات و واژه ها

۱- فیلسوفان هستی

فلاسفه هستی گروه نامتجانس و غالباً متعارضی را تشکیل می‌دهند و بر همین جهت هستی‌گرایی بیشتر دیدگاه و گرایش فلسفی را تشکیل می‌دهد تا یک مکتب فکری منظم. آنها بر یگانگی (بی بدیل بودن) و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه توده و ارتاکید می‌دارند و بر این امر تکیه می‌کنند که همه مردم در قبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف هویت خویش مسئولیت کامل دارد (گوتگ، همان، ۱۳۸۸).

از میان نویسندگان و فیلسوفان منسوب به این مکتب می‌توان از: کی‌یرکگور، نیچه^۱، یاسپرس، هایدگر^۲، بوبر^۳، مارسل^۴ و سارتر نام برد که در این پژوهش به اندازه وسع از اندیشه‌های آنها بهره گرفته می‌شود و بررسی نظرات عمده آنها در این پژوهش مدنظر است.

۲- هدایت تحصیلی

هدایت را ارائه طریق و به معنی راهنمایی و ارشاد گفته‌اند که در آموزش و پرورش مقصود راه نمودن و کمک به مراجع است برای رشد و شکوفایی و بروز استعدادها و امکانات خود که با اختیار و انتخاب خود صورت گیرد نه با اجبار و اکراه (امین فر، ۱۳۶۵).

یکی از انواع راهنمایی، راهنمایی تحصیلی است. به طور کلی منظور از راهنمایی تحصیلی کمک کردن به دانش‌آموزان در انتخاب دروس یا رشته‌های تحصیلی، آگاهی از مقررات مدرسه، برطرف کردن مشکلات تحصیلی و خلاصه هر مسئله و مشکلی است که ممکن است در کلاس یا مدرسه برای دانش‌آموز رخ دهد (حسینی، ۱۳۸۸).

اما غرض از راهنمایی و هدایت تحصیلی درد وره متوسطه هدایت دانش‌آموزان به مناسب‌ترین شاخه یا رشته تحصیلی بر اساس استعداد و علاقه آنان و به تناسب امکانات و نیازهای کشور است (شکرشکن و همکاران، ۱۳۷۸).

1- Nietzsche
2- Heidegger
3- Buber
4- Marsel

۱ - ضرورت و اهمیت انجام پژوهش

شغل و تحصیل از عوامل سازنده زندگی امروز به شمار می روند که جامعه صنعتی به طرز گسترده ای هر دوی آنها را تخصصی کرده است. پس ایجاد پیوند و انطباق میان علائق، تواناییها، استعدادها، خود پنداره و رضایتمندی از یک سو و کوشش هائی که برای کسب علوم، فنون و مهارتها از سوی دیگر بعمل می آید وجود نظام راهنمایی تحصیلی و شغلی را ضروری کرده است. (رحیمی، ۱۳۸۲) به گفته زندگی پور (۱۳۸۳) تصمیم به انتخاب رشته تحصیلی از مهمترین تصمیماتی است که بادرجه ریسک زیادانسان باید درزندگی اتخاذ نماید و جزء آن دسته از تصمیماتی است که بطور کلی یا غیر قابل برگشت است و یا بازگشت از آنها متضمن اتلاف عمر، انرژی، وقت و خسارات دیگر است. اهمیت آن وقتی مضاعف می شود که فرد با انتخاب هر گزینش حیطة انتخاب و اختیارات دیگر خود را محدود می سازد.

نظام راهنمایی تحصیلی که در ایران از سال ۱۳۳۲ شمسی با کمک وزارت کار آغاز شده (به نقل از شفیع آبادی ۱۳۷۷) پس از فراز و نشیب هائی مجدداً در سال ۱۳۷۱ همزمان با ایجاد تغییر و تحولات در نظام آموزشی به اجرا در آمده است. از این سال به بعد دانش آموزان پایه اول متوسطه تحت قانونی به نام شیوه نامه هدایت تحصیلی به رشته های موجود هدایت می شوند. از بدو بوجود آمدن این شیوه نامه تا کنون تغییراتی در آن ایجاد شده است، اما این تغییرات جزئی بوده و تحولی در هدایت تحصیلی دانش آموزان به وجود نیآورده است.

آنچه بدیهی به نظر می رسد این است که اکثر قوانین بوجود آمده توسط بشر با تحول اجتماع و پیشرفت علم تغییر می یابند. اما با وجود اینکه نزدیک به دو دهه است که این آئین نامه در حال اجراست تحولاتی مطابق با تحولات اجتماع پیدا نکرده است. آنچه مسلم است نواقصی است که در اجرای این شیوه نامه آشکار شده اند و آنچه مسلم تر است این است که برای هدایت مطلوب دانش آموزان عوامل مختلفی دخالت دارند که به نظر می رسد جای بعضی از آنها در مولفه های هدایت تحصیلی خالی است.

این واقعیت تلخ را باید بپذیریم که بیشتر دانش آموزان بدون تحقیق و بررسی صحیح و اطلاعات کافی اقدام به انتخاب رشته تحصیلی می کنند و در نتیجه این نوع انتخاب نتایج زیان باری را در بردارد که گاه جبران آن بسیار می نماید. متأسفانه سالانه شاهد ترک تحصیل و انصراف دانش آموزان در دوره متوسطه و حتی دانشگاهها به دلیل عدم علاقه یا نبود تواناییهای لازم هستیم که این مسئله نه تنها موجب از بین رفتن هزینه گزافی از بودجه آموزشی کشور می شود بلکه

مهمتر از آن این سرنوشت و آینده جوانان ماست که این چنین دچار مخاطره می شود. (کوشکی، ۱۳۸۰).

عوامل زیر از مهمترین مواردی است که بر انگیزاننده محقق در پرداختن به تحقیق حاضراست: (۱) اکثر پژوهش‌هایی که هر چند بانگاه آموزشی به موضوع پرداخته اند اما هر کدام گوشه‌ای از نواقص کار را آشکار نموده‌اند. نویدی (۱۳۷۶)، خلیفه سلطانی (۱۳۷۹)، کوشکی (۱۳۸۰)، ابوالقاسمی (۱۳۸۵)، حاتمی (۱۳۸۸) و حسینی (۱۳۸۸) هر یک از زاویه‌ای جریان هدایت تحصیلی را مورد پژوهش قرار داده و نقایصی از کارر ا مشخص کرده و بر کنکاش بیشتر موضوع تاکید نموده‌اند.

(۲) پژوهشگر که از بدو شروع این فرایند تا کنون مستقیم درگیر آن بوده است خود هر ساله شاهد بروز مسائل و مشکلاتی از اجرای این فرایند بوده که انگیزه اصلی او در بررسی اساسی آن است. دیده شده است که هنگام نظر خواهی از دانش‌آموزان تعدادی بی تفاوتند و انتخاب اولویت‌ها برایشان فرقی ندارد، بعضی آنچنان مضطربند که انتخاب را به دیگران واگذار می‌کنند. هر سال در پایه دوم متوسطه با اینکه یکسال از انتخاب رشته گذشته تعدادی خواهان تغییر رشته‌اند، عده‌ای دلیل افت تحصیل و در مواردی ترک تحصیل را عدم علاقه و استعداد به رشته انتخابی ذکر می‌کنند، پدران و مادرانی که اصرار دارند فرزندشان به رشته‌ای خاص برود، معلمانی که از توزیع نامناسب دانش‌آموزان بین رشته‌ها معترض‌اند، اولیاء و مربیانی که از افت درسی محسوس سال دوم نسبت به سال اول تعجب می‌کنند، افرادی که به رشته‌ای می‌روند که دوستانشان رفته یا پدر و مادرشان دوست دارند، مشاورانی که منعلا نه در آخر سال صرفاً به دلیل وظیفه فرمی را پر کرده و به دست دانش‌آموز می‌دهند و ... و در نهایت سرمایه‌هایی که مرتب و تکراری به هدر می‌روند.

(۳) در هدایت تحصیلی علاوه بر ملاک‌های آشکار و عینی با مولفه‌هایی روبرو هستیم که در این مفهوم مستتر می‌باشند. این مولفه‌ها که در فرایند فعلی هدایت تحصیلی فراموش شده و بسیار کم‌رنگ می‌باشند، بیشتر هم‌انگیزی هستند که در اندیشه‌های فیلسوفان هستی‌تجلی یافته‌اند: آزادی، انتخاب، آگاهی، فردیت، اضطراب، شقوق عمل، جبر همگانی و ... که بررسی و تحلیل هر کدام می‌تواند رهنمودهای جدیدی برای مجریان امر داشته باشد:

-آزادی به عنوان عنصر قوام دهنده وجود آدمی و موجود مسئولیت یعنی اینکه انسان بتواند برگزیند و درگزینش های خویش مجبور نباشد (یاسپرس، ترجمه لطفی، ۱۳۷۳)، میتواند از تاثیر عوامل بیرونی بر انتخاب رشته بکاهد.

-انتخاب در تعامل و پیوستگی با مقوله آزادی و به گفته یاسپرس تصمیمی که وجود انسان را واقعی میکند و وجود انسان در عمل به آن تعیین میشود (به نقل از کریمی، ۱۳۷۶) یکی از مهمترین عناصر هدایت تحصیلی است.

-اینکه فردیت آدمی با ارزش است و هر فرد موجودیگانه ای است که ماندنی ندارد، میتواند عامل توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان در هدایت تحصیلی باشد.

-آگاهی به عنوان زیربنای آزادی، انتخاب و فردیت و هسته اساسی و مرکزی شخصیت هستی دارد در دیدگاه کی یرکگور (به نقل از احمدوند، ۱۳۸۶) و به ویژه خود آگاهی می تواند زمینه را برای یک انتخاب آزادانه و مسئولانه در هدایت تحصیلی فراهم نماید.

-جبر همگانی، ستم میانگین و استاندارد سازی میتواند خطراتی را برای انتخاب رشته تحصیلی گوشزد نماید.

-اضطراب و پذیرش آن به عنوان حالتی که به هنگام تصمیم گیری بر فرد مستولی می گردد - آنجا که کس دیگری به غیر از او نمیتواند مسئولیت تصمیم هایش را بر عهده بگیرد - می تواند عاملی برای انتخاب بهترین راه و بهترین عمل باشد. (احمدنژاد، ۱۳۸۹)

-اینکه انتخاب هر فرد مشخص کننده مسئولیت آن فرد است و هر فرد باید با انتخاب خود مسئولیت آنرا نیز بپذیرد میتواند به تعبیر سارتر از "سوءنیت" (به نقل از استراترن، ترجمه آرین، ۱۳۷۹) جلوگیری به عمل آورد. عمل سوءنیت همانا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن و مسئولیت را به خارج منتقل کردن است.

آنچه محتمل به نظر می رسد این است که بررسی هدایت تحصیلی بر بنیاد مولفه های فوق که جز موارد مورد توافق فیلسوفان هستی می باشند مسائل دیگری را روشن و به استنتاج رهنمودهای جدیدی برای هدایت تحصیلی بیانجامد.

فصل دوم:

مروری بر

ادبیات و پیشینه تحقیق

مقدمه

تمثیل کی یرکگور از انسان هستی دار، مقدمه مناسبی برای ورود به بحث فلسفه های هستی است:

"دوکالسه چی راتصور کنید، یکی درمسیری می رود که اسبش راه رامی شناسد. پس از مبداتامقصد هر چند افسار اسب را گرفته است، ولی بدون دغدغه راه می سپارد، حتی ممکن است درمسیر چرت بزند یا درافکار خود غوطه ور شود. دومی درمسیری می رود که خود واسبش قبلا آن را طی نکرده اند، پس از ابتدای مسیر مراقب است، گاه دردرستی مسیر تردید می کند، احيانا دچار ترس ونگرانی می شود، به خطرهای می اندیشد. تمام توجهش به کاری است که می کند، درمسیر اگر به دوراهی رسید، باید بیندیشد و تصمیم بگیرد ... فرق کالسه چی اول و دوم در چیست؟ دردومی چیزی بروز و ظهور دارد که دراولی نیست. اصل و اساس هستی (اگزیتانسن) همان است که دردومی بدین صورت ظهور دارد. کی یرکگور واژه اگزیتانسن را برای انسان به کار می برد. از آن جهت که فردی آزاد، انتخابگر، دردمند، جدای از جمع، دارای شور و جدیت است. انسانی که می ترسد، نگران یا امیدوار می شود، دچار تناقض نماها می شود ولی همواره در حال شدن است و با انتخاب های پی درپی خویش را میسازد. انسان دارای هستی از خود درآمده و با جان و دل می کوشد. بازیگر است نه تماشاگر" (به نقل از مصلح، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

با این مقدمه - که شاید فهمی کلی از فلسفه های هستی به دست دهد - ابتدا به شرحی از این فلسفه پرداخته میشود و پس از توضیح مختصری درباره فلاسفه این گرایش، آموزه های اساسی مورد نظر آنها مورد بحث قرار میگیرد. در ادامه کنکاشی درباره استلزامات این مکتب برای تعلیم و تربیت به عمل می آید و سپس ضمن اشاره به مبانی فلسفی راهنمایی و مشاوره، تاثیر فلسفه های هستی بر راهنمایی و مشاوره تشریح میشود. خلاصه ای از وضعیت کنونی هدایت تحصیلی در مقطع آموزش متوسطه جهت مقایسه و درک بهتر موضوع بخش دیگری از این فصل است، که با پرداختن به پیشینه پژوهش به یک جمع بندی ختم خواهد شد.

۲-۱- فلسفه های هستی :

۲-۱-۱- زمینه و پیشینه فلسفه های هستی :

فلسفه هستی از جمله نحله های فلسفی است که بعد از کی یرکگور براساس اندیشه های او شکل گرفت و هویت خود را با نام او پیوند زد ، برخی بر این عقیده اند که کی یرکگور پدر این مکتب است (سهاکین و سهاکین، ۱۹۶۶)^۱ و فلسفه وجودی از تفکرات مذهبی او نشأت گرفته است (وال، ۱۹۵۹)^۲ ، و حتی گام فراتر نهاده و همه این فلسفه را بطور عمده متأثر از زندگی خصوصی وی چون دوران نامزدی اش می دانند (همان) شکی نیست که این مکتب مشخصاً پس از کی یرکگور نضج پیدا کرده است و صاحب نظران آن به ویژه در قرن بیستم اساس و مبانی فکری خود را از اندیشه های وی وام گرفته واز نوشته های او تأثیر پذیرفته اند (واربرتون ،ترجمه علیا، ۱۳۸۲)، اما این موضوع نمی تواند بدین معنا باشد که کی یرکگور رأساً اقدام به پی ریزی مکتبی بدین نام کرده باشد، او هیچ فلسفه ای تحت عنوان فلسفه وجودی خلق ننموده و هرگز از اگزستانسیالیسم هم سخن نگفته است(هابن ،ترجمه دستغیب، ۱۳۶۴)، ضمن اینکه مخالفتی هم با سایر فلسفه ها نداشته است (وال، ۱۹۵۹) .

اگرچه فلسفه هستی پدیده ای جدید است، ریشه های بسیار کهن دارد ، مثلاً می توان ریشه آن را در خودشناسی سقراط جستجو کرد. و نیز نشانه هائی از اندیشه های این مکتب را می توان در فلوطین افلاطونیان جدید، تعالیم سنت اگوستین و عرفان هندوایران یافت (مهرین ، ۱۳۴۳). به عبارتی پیشینه فلسفه هستی به دورترین بخش زندگانی انسانی، به پژوهش ها و اندیشه های انسان هائی چون ایوب، به تجربه های درونی عارفان، به آزمون های کسانی که رنج های انسانی را با تمام هستی خود دریافته اند و همچنین به بسیاری از درخود نگری ها و بازگویی آنها در نوشته هائی چون اعترافات وزندگینامه های خود نوشت می رسد (نقیب زاده ، ۱۳۹۰).

به هر حال اگرچه نشانه هائی از فلسفه هستی در آثار نویسندگان قرن نوزدهم مانند کی یرکگور ، نیچه و داستایوسکی دیده می شود، ولی این مکتب در قرن بیستم ، به ویژه در خلال جنگ جهانی دوم و بعد از آن به اوج شهرت خود رسید . از میان طرفداران برجسته این مکتب در قرن بیستم باید از فلاسفه آلمانی کارل یاسپرس و مارتین هایدگر ، فیلسوف یهودی مارتین بوبر ، فلاسفه فرانسوی گابریل مارسل که دینی گاهی مسیحی اتخاذ کرد و ژان پل سارتر که لامذهب بود یاد کرد (گوتک ، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۹) .

1. sahakian and sahakian
2. wahl

با توجه به اینکه نویسندگان و فلاسفه هستی گروه نامتجانس و غالباً متعارضی را تشکیل می دهند، واضح است که فلسفه هستی بیش از آنکه یک مکتب فکری منظمی باشد، یک گرایش فلسفی را تشکیل می دهد. اگزیستانسیالیست عنوان سهل و ساده ای بوده است که به مجموعه ای از عصیان های کاملاً متفاوت علیه فلسفه های سنتی، به ویژه علیه تلاش هائی که برای تشکیل نظام های فکری انتزاعی و منظم به عمل آمده، داده شده است (گوتهک، همان). یکی از ویژگی های بنیادی فلسفه هستی این است که به صورت آموزش های قطعی و در چارچوبی مشخص جا نمی گیرد و همین موضوع درباره تعریف آن نیز مصداق دارد و نمی توان تعریف قطعی و واحدی برای آن ارائه کرد ولی به هر روی در توصیف آن می توان گفت: فلسفه هستی «... به اندیشه متفکرانی در سده های ۱۹ و ۲۰ اطلاق می شود که فرد عینی را در زندگی واقعی محور تفکر خود قرار داده اند. این تعبیر رویاروی نظام های علمی و فلسفی است که خود را همچون نمونه ای از کل در نظر می گیرند که مشمول قوانین جهانی است...» (ضرغامی، ۱۳۸۶).

در بین افکار فلاسفه منسوب به این مکتب آنچنان تنوعی دیده می شود که نمی توان این فلسفه را صریحاً به یکی از آنها نسبت داد، بوخنسکی^۱ (۱۹۵۶، ص ۱۵۶) میگوید: "اگزیستانسیالیسم نباید به وسیله هیچ کدام از صاحب نظران و فیلسوفان وجودگرا تعریف شود، چراکه اختلاف عمیقی میان دیدگاه صاحب نظران پیرامون اگزیستانسیالیست دیده می شود." این موضوع می تواند به این دلیل باشد که هیچ تعالیم مشترکی وجود ندارد که همه فیلسوفان وجودی به آنها معتقد باشند و با آنها مقایسه شوند (مک کواری، ۱۳۷۷، ترجمه محمد سعید کاشانی). دامنه این تفاوت ها بدان جاست که برخی صاحب نظران دو دسته فیلسوف اگزیستانسیالیست را از هم مورد تمایز قرار داده اند. دسته اول اگزیستانسیالیستهای موحدمذهبی و دسته دوم اگزیستانسیالیست های ملحد که توسط فیلسوف معاصر ژان پل سارتر رهبری شده اند (انوک، ۱۹۶۶)^۲، در میان فیلسوفان وجودگرا افرادی مانند کارل یا سپرس و مارتین هایدگر نمی پذیرند که آنها را اگزیستانسیالیست خطاب کنند (وال، ۱۹۵۹) و دلیل آن را این می دانند که تعلق به این عنوان موجب محدود شدن دامنه وسیع فلسفه هایشان می گردد (استراترن، ترجمه جوادزاده، ۱۳۷۸) و برخی نیز مانند سارتر، مرلوپونتی، سیمون و گابریل مارسل از اینکه اگزیستانسیالیست خوانده شوند ابائی ندارند.

1- Bochenski
2. Enoch

به سبب همین دامنه گسترده تفاوت ها و تنوعات است که کافمن^۱ (۱۹۵۶) این فلسفه را سیستمی دشوار برای تعریف کردن نامیده است. در حقیقت به جای یک تعریف دقیق از فلسفه هستی چیزی که فیلسوفان آن را به هم نزدیک می کند شبیه یک شباهت خانوادگی است (سلیمی ، ۱۳۹۰).

گوتک (۱۳۸۹) نیز معتقد است که فلسفه هستی مجموعه ای از اندیشه های فلسفی یکدست نیست، بلکه کسانی که به عنوان فلاسفه هستی شناخته شده اند، پرسش های مشابهی را طرح کرده ولی در ارائه پاسخ دچار اختلاف شده اند. او برای ارائه یک تعریف مقدماتی از اگزستانسیالیست، آن را نوعی اندیشه فلسفی تلقی می کند که بر یگانگی (بی بدیل بودن) و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه توده وار تأکید می کند و افزون بر آن، بر این امر تکیه میکند که همه مردم در قبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف هویت خویش مسئولیت کامل دارند.

آنچه بیش از همه باعث شیوع فلسفه های هستی گردید، شرایط خاص دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن است. بروز وحشت، دلهره و نا امنی های روانی و احساس یأس، پوچی و بی ارادگی در اروپای دوران جنگ و پس از آن، بستری مناسب برای گسترش چنین فلسفه ای فراهم کرد. در چنین شرایطی در میان انسان هائی که با وجود شعار آزادی دریافتند که هیچ کنترلی بر زندگی خود ندارند، این فلسفه می کوشد تا توجیهی کارآمد و مناسب با آن اوضاع و احوال ارائه کند و راهی برای خروج یا کنار آمدن با این احساس پوچی و بیهودگی ارائه دهد (بیات ، ۱۳۸۱).

تأکید بر آفرینش ارجمندی ها به وسیله انسان، ضعف و نارسائی سایر مکاتب و وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه (ورنو، وال، ترجمه مهدوی، ۱۳۷۲) و نیز روشن شدن ناکارآمدی مطالعات لیبرالیسم برای قرن بیستم (هانکس، ۱۹۶۹)^۲، موجب گردید که این فلسفه با اقبال عمومی مواجه شود و آموزه های آن دهن به دهن و سینه به سینه از مکانی به مکان دیگر منتقل گردد و در بسط خویش بیش از پیش از اندیشه های فلاسفه اش استفاده نماید.

به هر حال فلسفه هستی از مکاتب مشهور غرب است که طرفداران بسیاری در قرن نوزدهم و بیستم به خود جلب کرده است و هنوز نیز در جهان معاصر طرفداران فراوان و جدی دارد.

1- Kaufman
2. Hunnex

ارزش این مکتب به حدی است که کاپلستون (ترجمه آشوری، ۱۳۷۵) آن را یکی از دو مکتب مهم معاصر غرب می داند .

۲-۱-۲- مبانی نظری و آموزه های مشترک فلاسفه هستی:

فیلسوفان هستی و اول از همه کی یرکگور ، واژه هستی را بر بسیاری از واژه های دیگر نظیر ، زندگانی، ارزش، روان که سابقاً در فلسفه رواج داشتند ترجیح داده و آن را برگزیده اند. واژه های مذکور برای کسانی مانند هایدگر و یاسپرس راضی کننده نبود و کی یرکگور به دنبال واژه ای گشته است که بیان کننده موضوعی باشد که او می خواهد آن را در ردیف اول اهمیت قرار دهد . او ابتدا کلمه شخص را به کار برده است، اما به زودی کلمه هستی (اگریستانس) را به جای آن بر می گزیند. او می نویسد: "از بس که به شناسائی می پردازیم هستی داشتن را از یاد برده ایم . بنابراین دلیل اینکه بعضی از فیلسوفان هستی ، ایده هستی را به عنوان موضوع تفکرات خود برگزیده اند برای آن است که ایده های دیگر نتوانسته است آنان را قانع کند و آنان برای تعیین ذاتی که در جستجویش بوده اند اصطلاحی مناسب تر از اصطلاح هستی نتوانسته اند پیدا کنند" (ژان ، وال، ۱۳۵۷ ترجمه مهدوی ، ص ۱۷) . ضرغامی (۱۳۸۸) درباره علت نامگذاری فلاسفه هستی به این نام معتقد است این فیلسوفان درواکنش به روند اندیشه های فلسفی در طول تاریخ که به باور آنها از هستی و زندگی واقعی فاصله داشت، بر پیوند اندیشه با تجربه های ژرف و واقعی زندگی و هستی آدمی تأکید کرده اند و از همین رو به آنها فیلسوفان هستی گفته می شود .

یاسپرس (به نقل از طوبی کرمانی، ۱۳۸۱) معتقد است در نهان خانه دل ما چیزی است که بنیاد اندیشه است ، حریم مقدسی است که من از آنجا آزادانه به سوی خویش پیش می روم و ما این چیز را «هستی» نام نهاده ایم . در باب هستی نمی توان جز به رمز سخن گفت . هست داشتن، عبارتست از برگشتن به سوی خاستگاه خویش، هستی داشتن عبارتست از تصمیم گرفتن ، ما به خویش داده شده ایم اما قادر به ساختن خویش نیز هستیم .

در دایرة المعارف راتلج^۱ در تعریف این مکتب آمده است : « اگریستانسیالیست ها اعتقاد دارند انسانها فاقد مقصود یا جوهری هستند که از قبل خداوند یا طبیعت آن را تعیین کرده باشد . این مهم ، ما را به این نکته متوجه می کند که کسی یا چیزی هستیم که در مسیر افعالمان محقق می شود . این همان نکته ای است که سارتر در تعریف اگریستانسیالیسم آورده

1. Routledge Encyclo pedia

است ، با این عنوان که برای انسانها ، وجود بر ماهیت مقدم است به این معنا که ما ابتدا به طور ساده وجود داریم (خودمان را در دنیائی که آن را برنگزیده ایم می یابیم) و سپس هر یک از ما در برابر آنچه در زندگی خود انجام می دهیم ، هویت یا خصوصیات جوهری خود را معین می کنیم ، بنابراین جوهر ما (مجموعه ویژگی های معین شده ما) برگزیده می شود ، نه آنکه داده می شود " . (کریچ، ادوارد، ۲۰۰۰، ص ۲۶۵) ^۱ . در دایرة المعارف بییتانیکا ^۲ نیز آمده است : « اگرستانسیالیسم براساس نظریه یا نظریه هائی که در آن انسان در جایگاه حقیقت کامل دیده می شود و برای شناخت یا اندیشیدن آن ، لازم است در جوهر بسیطش ثابت باشد ، مخالف است " (نورتون، ۱۹۹۴، ص ۶۳۱) ^۳ .

صرف نظر از گفته های مک کواری (۱۳۷۷) مبنی بر فقدان تعالیم مشترک میان فلاسفه هستی ، این سؤال پیش می آید که آیا اصولاً میان این دسته از فلاسفه وجوه مشترکی وجود دارد ؟ . مولر (ترجمه کاردان، ۱۳۶۸)، میزیباک و سکستون (ترجمه رضوانی، ۱۳۷۱) ، نصری (۱۳۷۶) و رضوانی (۱۳۸۹) عمده نظر گاه های مشترک این فیلسوفان را عبارت می دانند از :
۱- تأکید آنها بر مساله انسان است و اساساً هستی برای آنها در رابطه با انسان معنا و مفهوم پیدا می کند . ویژگی هستی انسان موضوع اصلی پژوهش این فلاسفه است . از این دیدگاه انسان به تنهایی دارای هستی است. بطور دقیق تراودارای هستی نیست بلکه خود هستی است . اگر انسان ماهیت دارد، این ماهیت ، هستی وی یا نتیجه هستی اوست (تقدم وجود بر ماهیت) .
۲- انسان آگاه است . هستی توام با آگاهی و وقوف به بودن خویش وجه تمایز انسان با سایر حیوانات است. به دلیل وجود آگاهی است که انسان توانائی اخذ تصمیم و قبول مسئولیت را دارد.
۳- انسان را موجودی آزاد می دانند ، مهمترین بعد وجود انسان را آزادی می دانند . او دارای اراده آزاد است و هیچ یک از نیروهای طبیعی و اجتماعی مانع این آزادی نیست و او با کنترل این نیروها آنها را برای رفع آزادی خود به کار می گیرد .
۴- انسان تنها فردی از یک گروه و جمع نیست ، بلکه او شخصی است مختار و دارای استقلال وجودی که می تواند علیه هرگونه جبری دست به عمل بزند .

1- craig,Edward

2- Encyclo pedia Britannica

3- Norton

- ۵- انسان یک ذات ثابت و ایستا نیست ، بلکه پیوسته در حال تغییر و تحول و شدن است و به دلیل برخورداری از اراده و آزادی او قادر است خود را تعالی بخشد . به عبارت دیگر ، انسان موجودی خود آفرین یا خود متعالی دهنده است .
- ۶- انسان موجودی ممکن است ، که همواره مواجه با وجود معتبر و نامعتبر است .
- ۷- وجود معتبر انسان همواره با تسلیم به فرد زدگی یا جمع زدگی تهدید می شود . هم درون گرائی و هم برون گرائی افراطی انسان را از شخص شدن محروم می سازد .
- ۸- آدمی ذات از پیش تعیین شده ای از سوی خدا و طبیعت ندارد و این خود آدمی است که ذات خود را با رفتار و انتخابش می سازد .
- ۹- انتخاب هر فرد مشخص کننده مسئولیت آن فرد است، لذا هر فرد باید با انتخاب خود مسئولیت آن را بپذیرد .
- ۱۰- هر فرد با شناخت خودش به توانائی ها و مسئولیت های خودش پی برده و این شناخت هرچه بیشتر باشد این توانائی ها و مسئولیت ها نیز بیشتر خواهند بود .
- ۱۱- ارزش ها در هر زمان و مکان باید تناسبی با موقعیت و ویژگی های آن زمان داشته باشد ، لذا هر فرد باید خود خالق ارزش های خویش باشد .
- ۱۲- انسان همواره در حال گذر است ، این دگرگونی و شدن آدمی به سمتی است که همواره او را به سوی مقصد می برد .
- ۱۳- انسان از هرگونه تکلیف و چهارچوب از پیش تعیین شده ای اجتناب می کند ، زیرا این تکلیف اراده ، آزادی و حق انتخاب را از سوی او سلب می کند . به همین دلیل او می کوشد از موقعیت های از پیش تعیین شده دوری می جوید .
- شعاری نژاد (۱۳۷۴) نیز معتقد است که اگزیستانسیالیسم یا فلسفه اصالت بشر یا وجود با ویژگی های زیر مشخص می شود :
- ۱- یک جنبش اعتراض علیه بعضی از اشکال فلسفه کلاسیک و جامعه نو که به مفهوم ذهنی انسان بیش از وجود واقعی افراد توجه داشتند .
 - ۲- تشخیصی از وضع و حالت نامطلوب انسان و تلاش برای شناخت وجود انسان و تعارض های او و چگونگی غلبه بر آنها .
 - ۳- اعتقاد به برترین مقام هستی یا وجود . (یکتائی و برتری هستی یا وجود انسان).
 - ۴- تأکید روی تجربه ذهنی و زندگی درونی شخص .

۵- شناخت آزادی و مسئولیت.

۶- تأکید روی ضعف و ناامنی انسان و توجه به محدودیت های او.

این فلسفه ، فلسفه ای است انسان محور و شاهد آن نیز این مدعاست که همه فیلسوفان هستی در این مسأله - که راه وصول به هستی مطلق از بررسی وجود خاص انسان می گذرد - هم عقیده اند (حسن زاده ، ۱۳۸۵). در فلسفه هستی واژه « هستی » تنها برای روال بودن انسان به کار می رود. در این کاربرد « هستی » از مفهوم هائی مانند « بودن » ، « وجود داشتن » و « یافت شدن » متمایز است . با آنکه نمی توان از « هستی » تعریف دقیق و منظمی به دست داد ولی می توان به روشنگری آن برآمد و نشانه هائی از آن به دست داد ، نشانه هائی که بیشتر به زبان زندگانی است . از نخستین نشانه های هستی ، سرشاری ، حرارت و در راه بودن است. «هستی» کشش و کوششی است به سوی آنچه باید بود. هستی سرشار بودن ، با حرارت بودن و با حرارت زندگی کردن است . از اینجاست که انسان می تواند گاه هستی دار باشد و گاه نباشد . هستی داشتن ، اصالت داشتن ، خود بودن و خود را برگزیدن و هماهنگ با ارزش هائی که پذیرفته ایم زندگی کردن است . و به گفته یاسپرس « انسان بودن ، انسلن شدن » است . (نقیب زاده ، ۱۳۷۶) .

فلسفه هستی انسان را با دقت کمتر اما تنوع بیشتر در نظر می گیرد . انسان در یک لحظه هم موجودی عقلانی و هم غیر عقلانی است ؛ هم اندیشه ورز است و هم احساسی و عاطفی . محور اصلی اندیشه ورزی فلسفی آنها توصیف مبارزه انسان برای نیل به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب است . هر فردی مکلف است هدف زندگانی خویش را بیافریند ، به نظر آنها مسئله بنیادین فلسفی ارزش گذاری و انتخاب است . شخص از انتخاب کردن ناگزیر است ، در این جهان ، هر فردی زاده می شود ؛ زندگی و مسیر خویش را انتخاب می کند و معنی وجودی خویش را می آفریند (گوتک ، ترجمه پاک سرشت ، ۱۳۸۹) .

از آنجا که در اندیشه آنها انسان موجودی انتخابگر است و هرآن می تواند انتخابی نو کند ، نمی توان الگوئی ثابت به عنوان انسان کامل ارائه داد ، اما برخی از ویژگی های انسان نمونه اگزستانسیالیسم را می توان چنین ترسیم کرد :

۱- انسان طبیعت ثابتی ندارد ، یعنی نه خوبی در نهادش نهفته است و نه بدی .

۲- آزادی اراده و اختیار دارد .

۳- مسئولیت کلی و جهانی دارد.